

۸ صبح پنج شنبه: تشییع جنازه سبز استاد دانشگاه



جنبش سبز:
رد پای نظام
در ترور
صفحه: ۲

کودتاجیان:
اسرائیل و آمریکا
عامل ترور
صفحه: ۴

مسعود علی محمدی جمع آوری کننده امضاء اساتید در اعتراض به فجایع کوی دانشگاه پس از انتخابات بود. او از جنبش سبز طرفداری می کرد و یکی از اساتید مشوق و همراه دانشجویان بود.

۷	رد پای رژیم در ترور دکتر حسین باقر زاده
۸	جناح تندرو، مسئول ترور فرهاد سلیمانیان
۸	عروج مسعود احمد شیرزاد

مراسم تشییع، روز پنج شنبه ۲۴ دی از ساعت ۸:۳۰ دقیقه از محل منزل استاد علی محمدی واقع در خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به پل رومی، خیابان سهیل، خیابان مهر سوم (غربی) برگزار می شود.

ناشر

موسسین:
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهبلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

سید محمد خاتمی: دست پلیدی که به این جنایت اقدام کرد، بدون تردید دشمن ایران و ملت و خواستار ایجاد و بسط بحرانی است که برای همه زیانبار خواهد بود.

چند گزارش از ترور استاد سبز دانشگاه

روز آن لاین: روایات مختلف از یک ترور مشکوک

نازنین کامدار



ترور مسعود علی محمدی، استاد دانشگاه تهران در برابر خانه اش، بار دیگر تهران را در بهت فرو برد و موجب حدس و گمان های زیادی شد. به ویژه اینکه در یکی از عکس های منتشره توسط خبرگزاری فارس از محل حادثه، چهره کسی دیده می شود که پیش از این به گفته شاهدان عینی در جریان یکی از راهپیمایی های تهران، از بالای پل حافظ به سوی مردم تیراندازی کرده است. از سوی دیگر، تبلیغات هماهنگ رسانه های وابسته به نهادهای دولتی و امنیتی مبنی بر اینکه این استاد دانشگاه در انتخابات از محمود احمدی نژاد حمایت کرده بر شایعات دامن بیشتری زده، آن هم در حالیکه نام وی در لیست استنادی است که در جریان انتخابات از موسوی حمایت کردند. علاوه بر این احمد شیرزاد، نماینده مجلس ششم و دوست و همکار این استاد دانشگاه هم به صراحت از حمایت وی از موسوی خبر داده است.

بنا به گزارش خبرگزاری های رسمی دولتی، بمبی که باعث مرگ مسعود علی محمدی شد در یک موتورسیکلت، جاسازی و به فاصله یک متری از در ورودی منزل او به یک درخت بسته شده بود و مجهز به سیستم کنترل از راه دور بوده است. سرپرست دادسرای امور جنایی تهران، با اعلام این خبر افزوده است: "علی محمدی در همان لحظات اولیه انفجار کشته شده و در حال حاضر پیکر او در اختیار ماموران امنیتی است".

همزمان با انتشار خبر ترور این استاد دانشگاه، رسانه های وابسته به دولت در اقدامی هماهنگ، علی محمدی را "استاد ولایی" و "دانشمند هسته ای" معرفی کردند. حوالی ظهر دیروز نیز خبرگزاری فارس از به عهده گرفتن ترور وی از سوی "انجمن پادشاهی ایران" خبر داد، اما پس از چند ساعت خبرنامه گویا اطلاعیه ای از سوی "انجمن پادشاهی ایران" منتشر کرد که طی آن مسئول ترور این استاد دانشگاه، "سازمان های اطلاعاتی حکومت" معرفی شده است. گویا نیوز منبع این اطلاعیه را سایت "تندر" متعلق به انجمن پادشاهی ایران معرفی کرده است. در بخشی از این اطلاعیه ضمن تکذیب ادعای خبرگزاری فارس آمده است: "توطئه جدید سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی علیه تندر و انجمن پادشاهی ایران شبیه سازی و انتشار اخبار کذب است". این انجمن همچنین در اطلاعیه خود، چند مورد از مشابه سازی سایت های خود از سوی وزارت اطلاعات ایران که هدف از آن را "به دام انداختن فریب خوردگان" دانسته، تشریح کرده است.

ساعتی پس از انتشار این اعلامیه، گروه دیگری به نام "جبهه آزادی ایران" هم که با گذاردن لوگوی سبز رنگ خود را منتسب به "جنبش سبز" وانمود کرده، با صدور اطلاعیه ای، مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت. در اطلاعیه این گروه آمده است: "به استحضار میرسانیم که رزمندگان جبهه آزادی ایران امروز ساعت هفت و نیم صبح مسعود علی محمدی نایب رئیس دانشگاه تهران را به سزای اعمالش رسانده، او را به دیار نیستی فرستادند. علی محمدی اسامی اساتید و دانشجویانی که در راهپیمایی بر ضد رژیم دیکتاتور شرکت کرده اند را در اختیار نیروی انتظامی سرکوبگر گذاشته، از این طریق به هموطنانش خیانت کرده. علی محمدی در ازای همکاری در سطح پروژه های تاریک و جاه طلبانه رژیم دیکتاتور مبالغ هنگفتی از بیت المال و خزانه ملی دریافت کرده، مبالغی که میبایست صرف مقاصد بشری شود و به مردم تهی دست کمک کند. عوامل رهبری خزانه ملت و مردم ایران را قربانی مقاصد جاه طلبانه خود کرده اند که برای ملت ایران ارمغانی جز تحریم، فقر و بدبختی نیاورده است. در جایی که شستشوی مغزی دیگر کارا نیست، رژیم آخوندی که بر ما سلطه دارد با ما با زور بازو و سرکوب مدارا میکند. از این رهبری، حکومت و مقاصدنا درستش منجریم، به پا ایستاده و دیگر حاضر نیستیم اعمال ظالمانه و حرف زورشان را تحمل کنیم. ما دست به کار شده ایم و مصمم هستیم آزادی حق مسلم مااست و تا جان داریم برای آزادی ایران میجنگیم".

پیش بینی بمب گذاری

گفتنی است پس از سخنان آیت الله خامنه ای در تاریخ ۲۹ خرداد مبنی بر "احتمال بمبگذاری و بحران آفرینی"، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در شامگاه روز ۳۰ خرداد از انفجار بمب در محل کفشداری مقبره آیت الله خمینی خبر داد. چندی بعد مهدی کروی در نامه ای خواستار روشن شدن ماجرای این بمبگذاری شد اما تاکنون در این باره توضیحی ارائه نشده است. در آن دوره نیز سایتی که امروز ترور علی محمدی را به عهده گرفته، آن بمب گذاری را به عهده گرفته بود. همان سایتی که "انجمن پادشاهی" آن را متعلق به نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی معرفی کرده؛ سایتی که طراحی و ادبیات آن شباهت زیادی با "جبهه آزادی ایران" دارد. انجمن پادشاهی ایران در حالی ادعای بر عهده گرفتن ترور مسعود علی محمدی را تکذیب کرده است که دادستانی تهران چهار تن از شرکت کنندگان در دادگاه های وقایع پس از انتخابات را از اعضای این انجمن معرفی و آنان را به اعدام محکوم کرده است. در همان زمان نیز نماینده انجمن پادشاهی در لندن در گفت و گو با تلویزیون صدای آمریکا عضویت این چهار تن در این تشکیلات را تکذیب کرده بود.

مثلث شوم

به دنبال تکذیب این ادعا از سوی "انجمن پادشاهی ایران"، رامین مهمان پرست سخنگوی وزارت خارجه دولت ایران، ترور مسعود علی محمدی را "توطئه مثلث عوامل صهیونیستی، مزدوران آمریکا و عوامل اجیر شده داخلی" دانست و گفت: "اینگونه اقدامات تروریستی و حذف ظاهری دانشمندان اتمی کشورها به طور قطع مانع از فرآیند علمی و تکنولوژی نشده، بلکه آن را سرعت خواهد بخشید و نسل های جوان و پر استعداد ایرانی نخواهند گذاشت شعله فروزان شکوفایی و رشد علمی تمدن ایرانیان تضعیف شود".

ادعای "دانشمند هسته ای" بودن مسعود علی محمدی نیز درحالی از سوی رسانه های وابسته به دولت و نهادهای امنیتی و همچنین سخنگوی وزارت خارجه مطرح شده که به گفته سخنگوی سازمان انرژی اتمی، این استاد دانشگاه سابقه همکاری با سازمان انرژی اتمی را نداشته است.

احمد شیرزاد، نماینده مجلس ششم، و دوست و همکار دکتر مسعود علی محمدی هم در این باره نوشته است: "زمینه های کاری و پژوهشی مسعود بسیار متنوع بود اما به یاد ندارم در زمینه های مرتبط با هسته ای کار پژوهشی کرده باشد. البته او هم مثل همه ی ما از مبانی مسایل هسته ای سر در می آورد و می توانست اظهار نظر کند، اما به معنای کسی که کار پژوهشی هسته ای کرده باشد نمی توان او را دانشمند هسته ای نامید."

همچنین چند تن از دانشجویان این استاد دانشگاه تهران در وبلاگ های خود هر گونه فعالیت وی در زمینه فناوری هسته ای را کذب محض دانسته اند. یکی از این دانشجویان به روز می گوید: "استاد علی محمدی متخصص فیزیک و پژوهشگر ذرات بنیادین بود و اگر کسی در حد ابتدایی نیز از مبحث ذرات بنیادین اطلاع داشته باشد ادعای سخنگوی وزارت خارجه و رسانه های وابسته به دولت ایران را تمسخر آمیز خواهد دانست".

این دانشجوی دانشگاه تهران می افزاید: "پژوهش بر روی ذرات بنیادین یک بحث کاملاً نظری در حوزه فیزیک کوانتومی بوده و هیچ ربطی به فناوری هسته ای



محمد جواد اردشیر لاریجانی، رئیس مرکز فیزیک نظری نیز در گفت و گو با سیمای جمهوری اسلامی، فعالیت های علی محمدی را در حوزه "فیزیک نظری" دانسته و اشاره ای به "انرژی هسته ای" نکرده است.

حامی احمدی نژاد

از جمله ادعاهای دیگر خبرگزاری های دولتی درباره سابقه علی محمدی، تلاش برای معرفی وی به عنوان یکی از هواداران دولت محمود احمدی نژاد بود که انتشار مجدد نامه حمایت ۴۲۰ استاد دانشگاه تهران از میرحسین موسوی در زمان انتخابات ریاست جمهوری که نام مسعود علی محمدی هم در بین آنهاست، ادعای خبرگزاری فارس و رجا نیوز را رد می کند.
یک استاد دانشگاه تهران در این باره به روز گفت: «مرحوم علی محمدی هفته گذشته در دانشگاه تهران در یک مناظره شرکت کرده و در آنجا به دلیل حمایت هایش از جنبش سبز و میرحسین موسوی با حملات لفظی عوامل بسیج مواجه شده بود».
وی افزود: «در تیر ماه گذشته مرحوم علی محمدی به همراه بیش از ۷۰ تن دیگر از اساتید دانشگاه های تهران به دیدار میرحسین موسوی رفت. این عده پس از پایان دیدار با موسوی بازداشت و پس از بازجویی از سوی اداره اطلاعات سپاه محمد رسول الله آزاد شده بودند».

دکتر علی محمدی از زبان شاگردش

یکی از شاگردان دکتر علی محمدی به روز می گوید: «دکتر مسعود علی محمدی، 50 ساله و اولین دانشجویان فارغ التحصیل دکترای فیزیک بود که مدرکش را در ایران و از دانشگاه صنعتی شریف گرفت. لیسانسش از دانشگاه شیراز و بقیه تحصیلاتش در شریف بود. او استاد به معنی واقعی کلمه بود؛ به این معنی که هم با سواد بود و هم آموزگار خوبی بود. انسانی منطقی، متعهد، و درد مند بود. خط فکری خود را به روشنی به همه می گفت ولی باعث نمی شد که حرف مخالف را نشنود و به آن فکر نکند. تخصص ایشان نظریه میدان فیزیک بود (به ویژه ذرات بنیادی) و این اواخر به سمت کیهان شناسی و مسأله سیاه چاله ها گرایش پیدا کرده بود. او در کار کاملاً جدی و در روابطش بسیار خوش خلق بود. دانشجویانی که با وی پروژه داشتند کاملاً در کار علمی سختگیر بود و مو را از ماست میکشید؛ در عین حال اهل شوخی بود؛ شوخی های بامزه ای که فقط مخصوص خودش بود...»
این دانشجو می افزاید: «دکتر علی محمدی از نظر سیاسی به جناح خاصی وابسته نبود. مستقل بود. خودش تحلیل میکرد و به هیچ عنوان منافع مشترکی با کسی یا ارگانی نداشت که بخواهد به جناح خاصی مدیون باشد. برای همین حتی وقتی در دل حکومت داشت خدمت میکرد، نظرش را به طور صریح اعلام می کرد. محافظه کار نبود. صریح بود. دلیل می خواست. از کسی نمی ترسید. چون کارش درست انجام می داد. برای همین همیشه با اعتماد به نفس کارش را انجام می داد و به کاری که می کرد اعتقاد داشت. سال ها طول میکشد که استادی مثل دکتر علی محمدی به جامعه تحویل داده شود؛ استادی که دردش درد مردمش باشد. اخیراً نظرش این بود که دانشگاه باید برای برون رفت جامعه از این بحران راهکاری ارائه دهد. مثلاً هفته پیش با دعوت از سران موثر بسیج و انجمن اسلامی جلسه ای برای تحلیل شرایط موجود تشکیل داده بود که به باور بسیاری از شدت کنندگان، جلسه بسیار خوبی بود».
او ادامه می دهد: «اعتقادش این بود که دانشجویان باید درباره مسائل سیاسی نظر بدهند و به مسائل سیاسی بنیادی فکر کنند. خودش براحتی می توانست در هر جای دنیا که بخواهد کار و زندگی کند، اما او عاشق کارش و کشورش بود. مرگش به نظر من به هیچ وجه اتفاقی نبوده و کاملاً برنامه ریزی شده بوده است. او فردی نبود که دشمن داشته باشد. دشمن نداشت. حتی در اختلاف های معمول اعضای گروه در دانشگاه، او همیشه میانه دار بود و از طرف همه قابل احترام. می دانم مرگ او کسی را شاد نمی کند. اما نمی دانم چه کسی از نبودش منفعت می برد. روزی به او گفتم دکتر شما به درد کار اجرایی نمی خوردید. کاش فقط تحقیق علمی می کردید. گفت بخدا من هم آن را می خواهم؛ ولی بعضی کارهاست که باید آدمهای بی طرفی مثل من انجام دهند وگرنه معلوم نیست چه می شود».
این دانشجو نیز در پایان گفته هایش تاکید می کند که: «رشته تحصیلی دکتر علی محمدی به انرژی هسته ای هیچ ربطی نداشت، ولی فکر می کنم در اینباره به عنوان یک صاحب نظر فیزیک، سمت های کوچکی داشت».

کیهان : موساد، سیا و سرویس اطلاعاتی انگلستان

بررسی های ابتدایی به عمل آمده، ایفای نقش قطعی موساد، سیا و سرویس اطلاعاتی انگلستان در ترور شهید دکتر مسعود علی محمدی دانشمند هسته ای متعهد کشورمان را اثبات می کند.
دکتر علی محمدی ساعت 7 و 58 دقیقه صبح روز گذشته در اثر انفجار یک بمب که در یک موتورسیکلت جاسازی شده و جلوی درب منزل وی در محله قیصریه تهران پارک شده بود، به شهادت رسید. قاضی فخرالدین جعفرزاده سرپرست دادسرای امور جنایی تهران دیروز تاکید کرده است که «بررسی ها نشان می دهد این بمب از فاصله بسیار نزدیک با این استاد دانشگاه و به وسیله کنترل از راه دور منفجر شده است.» گزارش ها حاکی از آن است که استاد علی محمدی در همان لحظات اولیه انفجار به شهادت رسیده است.
سخنگوی وزارت بهداشت هم در همین رابطه گفت: بلافاصله بعد از حادثه تروریستی که منجر به شهادت استاد دانشگاه تهران شد، اورژانس تهران در محل حادثه حاضر و به مداوای مصدومان پرداخت. عباس زارع نژاد خاطر نشان کرد: «این حادثه 2 مصدوم دیگر هم داشت که البته جراحاتشان سطحی بود و با حضور سریع دو آمبولانس، در محل حادثه تحت مداوا قرار گرفته و درمان شدند»
مرتضی تمدن رئیس شورای تامین استان تهران هم با حضور در محل حادثه اعلام کرد که پیکر استاد محمدی بلافاصله به پزشکی قانونی منتقل شد. مشاهدات ناظران عینی حاکی از آن است که شدت انفجار بمب به قدری بوده که شیشه های خانه های اطراف خانه این استاد نیز شکسته شد.
بررسی های اولیه به عمل آمده و گفت و گوهای کیهان با کارشناسان و مقام های مرتبط با موضوع اثبات می کند که سرویس های اطلاعاتی غربی خصوصاً موساد در حادثه دیروز نقش جدی داشته اند. دکتر علی محمدی یکی از متخصصان برجسته فیزیک هسته ای و مرتبط با برنامه هسته ای ایران بوده است و از آنجا که منابع اسرائیلی پیش از این بارها اخبار و تحلیل های مفصلی در مورد تلاش خود جهت اخلاص در برنامه هسته ای ایران از طریق خرابکاری های فنی و همچنین ربایش با ترور دانشمندان ایرانی منتشر کرده اند، این حدس قوی وجود دارد که ترور دیروز در این راستا صورت گرفته است.
یک مقام آگاه امنیتی که با موضوع در ارتباط است در این باره به کیهان گفت: «شکل کار کاملاً به پروژه های موساد شباهت دارد. این سرویس قبلاً هم تلاش های زیادی برای عملی کردن پروژه هایی از این قبیل کرده بود که همه آنها ناکام ماند. حدس قوی و مبتنی بر قرائن این است که موساد با هماهنگی سرویس های انگلیس و آمریکا دست به این اقدام زده است.»

در عین حال برخی محافل مرتبط با ضد انقلاب و فتنه گران انتخاباتی که برخی از آنها با کمال تعجب جلوی چشم دستگاه های اطلاعاتی کشور داخل کشور و در برخی پایگاه های اینترنتی مشغول فعالیت هستند، دیروز تلاش کردند، با تمرکز مشکوک بر این نکته که دکتر محمدی «حامی موسوی» است این ترور را به عوامل داخلی نسبت بدهند. این در حالی است که دکتر محمدی به شهادت همکاران و دانشجویانش استادی متعهد، متدین و شدیداً انقلابی بوده و خصوصاً بعد از جریانات روز عاشورا به یکی از منتقدان جدی فتنه گران تبدیل شده بوده است. تحلیلگر امنیتی گفت و گو کننده با کیهان در این مورد گفت: «واضح است که این ترور با دو هدف صورت گرفته است: اول، ضربه زدن به برنامه هسته ای ایران و دوم القای ناامنی در کشور و خصوصاً ایجاد رعب در میان جامعه متخصصان متعهد.»
آمریکایی ها در ساعات پایانی روز گذشته دخالت در ترور این استاد شهید را تکذیب کردند ولی مقام یاد شده در گفت و گو با خبرنگار کیهان این تکذیب را «عادت

تکراری و بی ارزش «خوانند. در عین حال سخنگوی وزارت خارجه نیز تأکید کرد که بررسی های ابتدایی اثبات کننده نقش بیگانگان در این ترور است. اتفاق بسیار جالب در روز گذشته این بود که یک وب سایت مربوط به گروه تروریستی انجمن پادشاهی ایران که چند تن از تروریست های مرتبط با آن در حوادث پس از انتخابات دستگیر شدند صبح دیروز مسئولیت این ترور را به عهده گرفت؛ اما با به راه افتادن خط رسانه ای محافل فتنه در داخل برای داخلی جلوه دادن موضوع این گروه که یک وب سایت دیگر خود، بلافاصله خط خود را با عناصر داخلی فتنه هماهنگ کرد و در بیانیه ای دیگر دخالت خود را در این حادثه تکذیب کرد! این در حالی است که مقام های امنیتی در تهران عقیده دارند این سایت ها همه مرتبط با انجمن پادشاهی و متعلق به شاخه های مختلف آن هستند.

علی لاریجانی : به آمریکا و اسرائیل نسبت داد

لاریجانی گفت: متأسفانه بر این اقدامات چند ماهه سران ماجراهای اخیر، به ضرر منافع و امنیت ملی ایران بوده و به هر دلیل بستری را تدارک کرده است که بیگانگان فرصت را برای اقدامات ایدایی برای ملت مغتتم بشمارند. هر چند فرزندان انقلاب اسلامی در کمینگاه قرار دارند تا مداخله گران بیگانه تروریست را جویای قاطع دهند و من مطمئن هستم نتیجه ای این امتحان الهی، چیزی جز توانمندی جمهوری اسلامی نخواهد بود.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، دکتر علی لاریجانی در جلسه علنی امروز صبح - چهارشنبه - مجلس شورای اسلامی با تسلیت شهادت دکتر علی محمدی، با بیان این مطلب که شهادت این استاد فیزیکدان اتمی برجسته، که در پی ترور ناجوانمردانه صورت گرفت، دردآور بود و ملت ایران را متأثر نمود، به خانواده ایشان و همکاران دانشگاهی تسلیت و تعزیت گفت.

رئیس مجلس شورای اسلامی، افزود: به فاصله ای چند ساعت یک گروه سلطنت طلب بی هویت که در آمریکا تحت سیطره ای CIA روزگار می گذرانند، طی اطلاعیه ای اقدام تروریستی را به گردن گرفتند. شاید CIA و رژیم صهیونیستی تصور کردند که با این اطلاعیه بی سر و ته می توانند رد گم کنند.

وی ادامه داد: به ما اطلاعات روشنی از چند روز قبل رسیده بود که سرویس رژیم صهیونیستی با همکاری CIA، دنبال عملیات تروریستی در تهران هستند. شاید تصور می کردند با توجه به برخی مشاجرات داخلی، مجال برای چنین اقدامی یافتند و می توانند هم اساتید دانشگاه را نگران کنند هم به کارهای تحقیقاتی هسته ای کشور لطمه وارد کنند.

لاریجانی تصریح کرد: تمسک عجولانه ای ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به چنین گروه بی هویتی به عنوان پوشش عملیاتی، خود اقتضای جدیدی برای آقای اوباما است.

رئیس قوه مقننه در ادامه گفت: فرض کنیم شما توانستید حداقل خود را با این اطلاعیه گروه بی هویت سرگرم نمایید. حالا در مقابل سوال دیگری قرار می گیرد که چرا این گروه تروریست را در ایالات متحده پذیرایی می کنید. مگر سالها فریاد مبارزه با تروریسم سر نمی دادید؟ و چند جنگ در منطقه ما با این ادعای دروغین تحمیل نکردید؟ پس چگونه کشور خود را لانه ای تروریست ها کرده اید؟

وی گفت: آقای اوباما باید خیلی به حال شما تاسف خورد. از آن همه دعاوی انسان دوستانه و تغییرات، امروز همان چهره ای عقب افتاده ای جنگ طلبی و اقدامات تروریستی گذشته باقی مانده است و شما خود می دانید این اقدامات کثیف از نظر عملیاتی سبک و ساده است، و بد سرنوشتی را در این حرکت ماجراجویانه برای خود آغاز کرده اید و عملاً اقدامات تروریستی را ترویج نموده اید.

لاریجانی ادامه داد: البته ایالات متحده از بدو پیروزی انقلاب اسلامی از همه روشها در مقابله با ملت ایران استفاده نمود. از اقدامات جدایی طلبانه، کمک به گروه های تروریستی و جنگ تحمیلی در ابتدای انقلاب تا ماجراجویی های مختلف، از جمله در مساله هسته ای ایران. در سالهای اخیر هر آنچه توانستید در جهت سنگ اندازی در مقابل پرونده هسته ای ایران دریغ نکردید.

رئیس مجلس شورای اسلامی، افزود: در ظاهر قیافه حق به جانب گرفتند و از همه نهادهای بین المللی بهره جستند تا در اراده ملت ایران در جهت پایداری در پرونده هسته ای خلل وارد نمایند. از سیاست مفتضح چماق و هویج استفاده کردند تا ملت ایران را خسته کنند. گاه از مذاکره سخن گفتند، گاه قطعنامه صادر نمودند. هر روز با نوعی بازی دیپلماتیک خواست رژیم صهیونیستی را عملی کردند.

وی گفت: حال بعد از ناکامی در همه این روش های خصمانه، به حذف فیزیکی دانشمندان هسته ای روی آوردند. خواهید دید که این اقدامات تروریستی نیز نتیجه ای نخواهد داشت و ملت ایران با اراده ای محکمتر از دستاوردهای هسته ای کشور صیانت خواهند نمود. اما این نقطه سیاه نیز در پرونده جنایات آمریکا نسبت به ملت ایران ثبت خواهد شد و معلوم نیست این ماجراجویی پایان مناسبی برای شما داشته باشد.

لاریجانی تصریح کرد: همزمان وزیر خارجه ای آمریکا هشدار دادند که تحریم های آتی علیه ایران، گروه کوچکی از تصمیم گیرندگان را در برمی گیرد که آنها روابط سیاسی و تجاری با هم دارند و این راه، راه هوشمندتری برای تحریم است. انصافاً هوشمندی و ذکاوت از سر تا پای این سخنان می بارد. چقدر از مسایل ایران بیگانه هستید؟ شاید همین مقدار نقد سخنان شما به منفعتمان نباشد. بهتر است همین راه هوشمندانه بروید و مطمئن باشید ایران روش مشابه شما را دنبال نمی کند. بلکه شما را در مقابل شوک های منافع ملی آمریکا قرار می دهد.

رئیس مجلس شورای اسلامی، افزود: سخنان ناسنجیده و سخیفی هم سناتور مکین و لیبیرمن درباره ای حوادث ایران زدند که با حرف های سبک رییس جمهور ایالات متحده که گفته بود مردم ایران حتی در روزهای مذهبی با مشیت آهنین روبه رو شدند از نظر محتوایی نزدیک به هم است و این امر نشان می دهد دو جناح حاکمیت آمریکا در مقابله با منافع ملی ایرانیان، کاملاً هم موضع و در یک راستا عمل می کنند و کسانی که با ساده انگاری به تغییرات آمریکا دل سپرده بودند، می توانند کژی خام اندیشی خود را دریابند.

وی گفت: مسوولان ایالات متحده باید بدانند با این اقدامات مودبانه خلا قدرت سیاسی خود را نمی توانند پر کنند، و بعید است این رفتارهای دوگانه کمکی به حل مشکل بدهی ۱۴ هزار میلیارد دلاری آنان بکند. امروز سوال ملت عزیز این است، با چنین شرایطی نباید از سیاستمداران و جناح های داخل این انتظار را داشت که در مقابل این دسایس روشن، از منظر ملی به صحنه بنگرند و در دفاع از منافع ملی یکصدا شوند؟

رئیس مجلس شورای اسلامی، ادامه داد: چرا با رفتارها و بیانیه های خود شرايطی را تدارک می کنید که فضای وسوسه آمیز برای بیگانگان فراهم شود. بنده به دلیل سوابق طولانی کاری در مسایل امنیت ملی کشور راحت خدمت سران ماجراهای اخیر عرض می کنم، متأسفانه بر این اقدامات چند ماهه شما به ضرر منافع و امنیت ملی ایران بوده و به هر دلیل بستری را تدارک کرده است که بیگانگان فرصت را برای اقدامات ایدایی برای ملت مغتتم بشمارند. هر چند فرزندان انقلاب اسلامی در کمینگاه قرار دارند تا مداخله گران بیگانه تروریست را جویای قاطع دهند و من مطمئن هستم نتیجه ای این امتحان الهی، چیزی جز توانمندی جمهوری اسلامی نخواهد بود.

لاریجانی گفت: اما سخن در این است که شما آقایان که سابقه دار در انقلاب هستید چرا از منظر ملی به این رویدادهای چند ماهه نمی نگرید؟ لزومی ندارد که حوادث مختلف که به صورت کنش و واکنش درآمده مجدداً شمارش شود یا در بیانیه ها مندرج گردد، و بنده از مسیر همه آنها مطلع هستم.

وی گفت: امروز وقتی پای منافع ملی و امنیت ملی ایران در میان است و به عینه می بینید که چه می گویند و چه می کنند، جای درنگ نیست. تمام مسایل غیر از منافع ملی و امنیت ملی باید به کناری نهاده شود و همپای ملت و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای در تقابل با بیگانگان و ضدانقلاب سنگر بگیرید.

رئیس مجلس شورای اسلامی، با تأکید بر این مطلب مجال برای سایر بحث های سیاسی وجود دارد، یادآور شد: ماموریت تاریخی و ملی همگان در این دوره ای زمانی، همصدایی با ملت و رهبری معظم در مبارزه با استکبار و ضدانقلاب و ایجاد فضای همگرایی و آرامش جهت توسعه ای کشور می باشد که امیدواریم خداوند این توفیق را به همه عطا فرماید.

به گزارش ایسنا، نمایندگان در پایان سخنان لاریجانی با سر دادن شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر منافق و مرگ بر ضد ولایت فقیه، حمایت خود را از این سخنان اعلام کردند.

بیانیه پنجاه دانشگاهی، روشنفکر، و کنشگر سیاسی پیش بسوی انتخابات آزاد

بیانیه ی هفدهم میر حسین موسوی را می توان تأثیر گذار ترین بیانیه ی او در هفت ماهی که از تولد جنبش سبز می گذرد دانست. به دنبال انتشار این بیانیه، شخصیتها، محافل و تشکلهای سیاسی کشور، هر یک از زاویه ای، به بررسی و سنجش مضمون بیانیه پرداخته و جنبه هایی از آن را برجسته کرده اند. امضاء کنندگان این متن - که خواهان دگرگونی ساختاری دموکراتیک، دفاع از حقوق تمامی شهروندان با هر ایمان، آرمان، ایدئولوژی، قومیت، و جنسیت، و به ویژه، جدائی دین از حکومت هستند - این بیانیه را دارای پیشنهادات اساسی ای می دانند که توافق گسترده بر سر آنها می تواند بر یکپارچگی و هماهنگی درونی جنبش مسالمت آمیز مردم ایران اثری بسزا داشته باشد و اقتدارگرایان و خشونت ورزان حاکم را بیش از پیش در انزوا قرار دهد. ما بر این باوریم که:

* بیانیه ی هفدهم بسیار بهنگام صادر شده و توانسته، دست کم برای مدتی، در بلوک قدرت شکاف ایجاد کند و پروژه ی خشونت ورزانه ی آنها را به تعویق اندازد.

* با این بیانیه، موسوی دیگر بار، بر تعهد خود نسبت به مردم ایران و جنبش کثرت گرایانه ی آنان پای فشرده و از ادامه ی جنبش برای تغییرات دموکراتیک هواداری کرده است.

* موسوی در این بیانیه، با پرهیز از طرح مباحث عام و تجریدی، یک پلتفرم سیاسی حداقلی، با مطالبات مشخص از حکومت، ارائه کرده است.

* موسوی، در عین الویت قائل شدن برای جنبش کثرت گرایانه ی مردم ایران، نشان داده است که به منظور پیشبرد خواسته های همین جنبش آماده است با دستگاه حاکم مذاکره کند. اشاره ی غیر مستقیم او به برکناری «قانونی» محمود احمدی نژاد از طریق رای مجلس را می توان نشانه ی همین گرایش دموکراتیک دانست.

مهدی کروبی نیز در بیانیه ی اخیر خود بر ضرورت پرهیز از خشونت و به کار بستن روشهای مسالمت آمیز پای فشرده است. ما نیز دموکراسی را نهادینه کردن روشهای بی خشونت برای مهار و مدیریت کشاکشهای سیاسی و گسترش مشارکت سیاسی شهروندان می دانیم. تجربه نشان داده است که مذاکره ی سیاسی یکی از روشهای کارآمد در مسیر پرفراز و نشیب گذار مسالمت آمیز به دموکراسی است.

* برجسته ترین وجه این بیانیه چهار بند مربوط به «انتخابات آزاد» و «پیش شرطهای برگزاری آن، از جمله آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و رسانه ها، و تأکید بر حق تشکیل احزاب و برگزاری اجتماعات است. این خواسته ها از هنگام برگزاری انتخابات خرداد ماه به بعد از سوی هواداران دموکراسی و کثرت گرایی بارها مطرح شده است. امیدواریم طرح این مطالبات تاریخی در بیانیه ی میر حسین موسوی زمینه را برای پذیرش عمومی آنها و گسترش همکاری میان نیروهای گوناگون جنبش سبز، چه اصلاح طلبان مسلمان و چه نیروهای سکولار - دموکرات، فراهم کند.

پذیرش راهبرد «انتخابات آزاد»، به مثابه ی پذیرفتنی ترین و کم هزینه ترین گزینه در راستای گذار به نظام دموکراتیک، گویای افزایش نرزش فکری و گسترش دیدگاه سیاسی میر حسین موسوی در فرایند رویدادهای اخیر است. مهدی کروبی نیز، از کارزار انتخابات ریاست جمهوری به این سو، نقشی انکارناپذیر در بیان و گسترش خواسته های دموکراتیک داشته است و به ویژه، با ایستادگی و شجاعت خود جنبش اعتراضی مردم ایران را تقویت کرده است.

ما با پشتیبانی از بن مایه ی این بیانیه، که یک برنامه ی حداقلی متناسب با مرحله ی کنونی است، بر این باوریم که جنبش اجتماعی - سیاسی مردم ایران، در آینده ای نه چندان دور، یک برنامه ی دموکراتیک فراگیر در پیش خواهد گرفت؛ برنامه ای که محدودیتهای کنونی را درنور دیده و حقوق شهروندی یکپارچه ملت ایران، از هر قومیت و جنسیت، را در بر خواهد داشت.

امضاء کنندگان

اروند آبراهامیان، داریوش آشوری، ژانت آفاری، تورج اتابکی، کاوه احسانی، ارژنگ اسعد، محمد اقتداری، مهران براتی، مهرزاد بروجردی، علی بنو عزیزی، مازیار بهروز، هومن بیگی، آصف بیات، میثاق پارسا، کامران لطف، نیره توحیدی، محمد توکل طوقی، رامین جهانگل، فاطمه حقیقت جو، بیژن حکمت، مهدی خانابا تهرانی، فرهاد خسروخوار، فریبا داوودی مهاجر، حمید دباشی، تورج دریایی، علی راکعی، نسرین رحیمیه، ابراهیم سلطانی، رضا سیاوشی، حسن شریعتمداری، احمد صدری، حسین ضیائی، کاظم علمداری، مهدی فتاپور، منصور فرهنگ، مهرانگیز کار، فرهاد کاظمی، احمد کریمی حکاک، حسین کمالی، آزاده کیان، امیر حسین گنج بخش، افشین متین عسگری، مهرداد مشایخی، منصور معدل، و النتاین مقدم، علی اکبر مهدی، زیبا میرحسینی، علی میرسپاسی، عباس میلانی، فرزانه میلانی، آرش نراقی، فرزین وحدت، نادر هاشمی، حسن یوسفی اشکوری

ترور استاد سبز: ادامه واکنشها

واکنشها به ترور دکتر مسعود علی محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران همچنان ادامه دارد. در حالی که لاریجانی رئیس مجلس این ترور را به دستگاههای امنیتی اسرائیل و آمریکا نسبت می دهد، محمد خاتمی این ترور را کار کسانی دانست که «خواستار ایجاد و بسط بحران» در کشورند.

علی لاریجانی روز چهارشنبه (۲۳ دی ماه) در سخنانی در مجلس، دکتر مسعود علی محمدی را «فیزیکدان اتمی برجسته» معرفی کرد و با نسبت دادن این ترور به دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل گفت: «به ما اطلاعات روشنی از چند روز قبل رسیده بود که رژیم صهیونیستی با همکاری "سیا" به دنبال عملیاتی تروریستی در تهران هستند». آمریکا و اسرائیل از مخالفان برنامه های هسته ای دولت جمهوری اسلامی هستند و لاریجانی با معرفی دکتر علی محمدی به عنوان «دانشمند هسته ای» تلاش کرد این ترور را در چارچوب مخالفت این دو کشور با پروژه های هسته ای ایران توضیح دهد. لاریجانی ادعا کرد، این کشورها «بعد از ناکامی در همه روشها به حذف فیزیکی دانشمندان هسته ای روی آوردند».

رسانه های وابسته به حکومت نیز رفتار و موضعی مشابه علی لاریجانی در برابر حادثه ی ترور دکتر علی محمدی داشتند.

علی لاریجانی در ادامه ی اظهارات خود درباره ترور روز گذشته در تهران گفت: «به فاصله چند ساعت یک گروه سلطنت طلب بی هویت که در آمریکا تحت سیطره "سیا" روزگار می گذرانند طی اطلاعیه ای این اقدام تروریستی را به گردن گرفتند. شاید "سیا" و رژیم صهیونیستی تصور کردند با این اطلاعیه بی سر و ته می توانند رد گم کنند». منظور لاریجانی از گروه سلطنت طلب، «انجمن پادشاهی ایران» است که روز سه شنبه و بسایستی به نام «تکاوران تند» ادعا کرد این گروه دکتر علی محمدی را ترور کرده است. اما گروه «انجمن پادشاهی ایران» با تکذیب هرگونه مداخله ای در این ترور، نوشت که سایت اینترنتی «تکاوران تند» از سوی «بخش سایبری سپاه پاسداران» اداره می شود. خبر انتساب ترور دکتر علی محمدی به گروه انجمن پادشاهی، روز گذشته به طور گسترده از سوی رسانه های وابسته به حکومت ایران انتشار یافت. لاریجانی در اظهارات خود به بحران سیاسی در ایران و رهبران جنبش سبز نیز اشاره کرد و گفت: «بنده به دلیل سوابق کاری در مسائل امنیت ملی کشور به صراحت خدمت سران ماجراهای اخیر عرض می کنم متأسفانه برآیند اقدامات چندماهه شما به ضرر منافع و امنیت ملی ایران بوده و به هر دلیل بستری را تدارک کرده است که بیگانگان فرصت را برای اقدامات ایدئولوژی برای ملت مغتقم بشمارند».

واکنش خاتمی و رفسنجانی

اما سید محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران در پیام تسلیت خود به خانواده ی دکتر علی محمدی سخنی از آمریکا و اسرائیل به میان نیاورد. او در پیام خود گفت: «دست پلیدی که به این جنایت اقدام کرد، بدون تردید دشمن ایران و ملت و خواستار ایجاد و بسط بحرانی است که برای همه زبان بار است».

رهبران و حامیان جنبش سبز در ماه های اخیر محافل افراطی در حاکمیت جمهوری اسلامی را مسئول بحران سازی ها، از جمله بحرانی که پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران پدید آمد معرفی می کنند. اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان و رئیس مجلس تشخیص مصلحت نیز در پیامی نوشت: «ترور ناجوان مردانه این دانشمند ارزشمند فیزیک کشور، نشان از آغاز خط تازه توطئه علیه نظام اسلامی می باشد.» رفسنجانی افزود: «مطمئننا مسئولان مربوطه با هوشیاری تمام برای خنثی شدن این توطئه شوم اقدام خواهند کرد».



نگاه سبز

رد پای رژیم در ترور

دکتر حسین باقر زاده

چند واقعیت مسلم است:

۱ - انفجاری که صبح امروز (سه شنبه) به قتل مسعود علی محمدی منجر شد یک ترور هدفمند بود. یعنی در این ترور شخص دکتر علی محمدی و نه کس دیگری هدف بوده است. موتور سیکلتی با مواد منفجره در کنار منزل او پارک شده بود و وقتی خودرو علی محمدی در کنار آن قرار می‌گیرد بلافاصله (و بنا به شواهد، با کنترل از راه دور) منفجر می‌شود.

۲ - دکتر علی محمدی یک متخصص فیزیک و استاد دانشگاه بود. او یک چهره سیاسی یا فعال در صحنه سیاسی کشور نبود. کمتر کسی خارج از محیط‌های دانشگاهی و تحقیقاتی فیزیک نام او را شنیده بود. به گفته سازمان انرژی اتمی ایران، او هیچ رابطه استخدامی با این سازمان نداشته است، و دوست و هم‌کلاسی قدیمی او احمد شیرزاد می‌گوید که در عین این که او به عنوان یک فیزیکدان در مسایل هسته‌ای نیز صاحب‌نظر بوده است نمی‌توان او را «دانشمند هسته‌ای» نامید [۱]. یعنی که او در مسایل هسته‌ای ایران نقش عمده‌ای نداشته است.

۳ - دکتر علی محمدی در عین حال در صحنه سیاسی امروز ایران در جبهه «سبز» بوده است. نام او در فهرست ۴۲۰ نفر از استادان دانشگاه در حمایت از نامزدی میرحسین موسوی در انتخابات ۲۲ خرداد آمده است [۲]. علاوه بر آن، دکتر شیرزاد به عنوان یک دوست قدیمی و خانوادگی او از شرکت او در رامپیمایی عظیم ۲۵ خرداد همراه با دانشجویانش یاد می‌کند.

با توجه به این واقعیت‌ها، به روشنی ترور چنین شخصیتی نمی‌تواند هدف‌های سیاسی داشته باشد. او یک شخصیت سیاسی نبود که مخالفانش بخواهند به این صورت فعالیت او را خنثا کنند. نحوه ترور او نیز از یک پیچیدگی فنی و تدارکاتی بالایی حکایت می‌کند که نشان دهنده یک کار حرفه‌ای است. در ایران امروز نیروهای بسیار محدودی را می‌توان سراغ گرفت که از چنین توانایی برخوردار باشند. چه گروه‌هایی از این توانایی برخوردارند و مهم‌تر از آن چه انگیزه‌هایی برای این کار می‌توانند داشته باشند؟ مظنونان و متهمان به این قتل را مرور کنیم:

۱ - سازمان‌های جاسوسی خارجی (انگلیسی، آمریکایی، و به خصوص اسرائیلی). این سازمان‌ها البته به دلیل منابع زیادی که در اختیار دارند به انجام کارهایی از این قبیل توانايند. رژیم جمهوری اسلامی هم کمترین درنگی در متهم کردن آنان نداشته است. ولی چرا دکتر علی محمدی؟ اگر به خاطر ضربه زدن به فعالیت‌های هسته‌ای ایران بوده که نامبرده نقشی فعال در آن نداشته است. اگر این سازمان‌ها بخواهند با تدارکات و خطرهای زیادی که لازمه آن است دست به چنین ترورهایی بزنند چرا از بین ده‌ها متخصص هسته‌ای که در ایران فعالند فردی را هدف بگیرند که بود و نبود او تأثیری بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران نمی‌گذارد؟ مسلماً این سازمان‌ها اگر بخواهند می‌توانند عناصر مهم‌تری را هدف قرار دهند تا نتیجه‌ای بگیرند. نسبت دادن این ترور به سازمان‌های جاسوسی خارجی تنها هواداران ساده لوح رژیم را می‌تواند قانع کند و پایه‌ای ندارد.

۲ - سازمان‌های مخالف رژیم که در عملیات مسلحانه و بمب‌گذاری تجربه داشته باشند و یا آن را مجاز بشمارند. رژیم مثلاً از «منافقین» نام برده است. از سوی دیگر یک پایگاه مشکوک اینترنتی به نام «تکاوران تندر» مدعی شده که «انجمن پادشاهی ایران» مسئولیت این انفجار را به عهده گرفته است، و عوامل تبلیغاتی رژیم به سرعت این ادعا را پخش کرده‌اند. البته پایگاه رسمی «انجمن پادشاهی ایران» این ادعا را شدیداً منکر شده و پایگاه «تکاوران تندر» را ساخته و پرداخته عوامل رژیم معرفی کرده است [۳]. انگیزه‌های رژیم برای نسبت دادن این انفجار به سازمان مجاهدین خلق یا انجمن پادشاهی نیز روشن است. رژیم در حال تهیه مقدمات محاکمه تعدادی از دستگیرشدگان ماه‌های اخیر به اتهام عضویت یا هواداری این سازمان‌ها تحت عنوان محارب است و می‌تواند از این گونه اتهامات برای اعدام آنان بهره تبلیغاتی بگیرد.

ولی صرف نظر از این که یک سازمان مخالف حاکمیت جمهوری اسلامی بخواهد به چنین کاری دست بزند و امکانات فنی و تدارکاتی آن را هم داشته باشد سؤال اصلی باقی می‌ماند: چرا دکتر علی محمدی؟ رژیم البته تبلیغات زیادی به راه انداخته است که او را به تعبیر کیهان یک «استاد متعهد» معرفی کند، و اطلاعیه جعلی «تکاوران تندر» نیز از او به عنوان یک لباس شخصی حزب‌اللهی نام برده است. ولی هیچ یک از این ادعاها از او شخصیتی نمی‌سازد که هدف چنین عملیات پیچیده‌ای قرار گیرد. علاوه بر این، همان طور که در بالا آمد، قربانی ترور در جبهه «سبز» بوده و اگر یک سازمان مخالف جمهوری اسلامی بخواهد به ترور متوسل شود چرا فرد نسبتاً گمنامی (از نظر سیاسی) در این جبهه را هدف قرار دهد؟

۳ - و بالاخره عوامل رژیم جمهوری اسلامی. رژیم هم امکانات بی حد برای طرح ریزی و اجرای چنین ترورهایی دارد، هم در گذشته در داخل و خارج کشور به ترورهایی از این قبیل دست زده و هم به سادگی سعی بر آن داشته که این ترورها را به گروه‌های دیگر نسبت دهد. عوامل رژیم مذهبی ایران حتا از بمب‌گذاری در حرم امام هشتم شیعیان و صحنه‌سازی برای انتساب آن به مجاهدین خلق (که بعداً دروغ‌های آن فاش شد) ابا نداشته‌اند. از این رو، به لحاظ عملیاتی و تدارکاتی، عوامل رژیم بیش از هر نیروی داخلی یا خارجی امکان عملی و آمادگی ذهنی و ایدئولوژیک برای انجام چنین تروری را داشته و دارند. دریای خونی که رژیم جمهوری اسلامی در ۳۰ سال گذشته به راه انداخته و ترورهای بی‌شمار در داخل و خارج کشور حاکی از آن است که رژیم برای سر به نیست کردن افراد هیچ مانع اخلاقی یا مذهبی نمی‌شناسد و کشتن هر کسی را برای تثبیت قدرت خود مجاز می‌شمارد.

آن چه که می‌ماند انگیزه احتمالی رژیم از این قتل است. قبلاً گفته شد که علی محمدی یک چهره سیاسی نبود که مانند قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای هدف قرار گرفته باشد. او همچنین به مانند سید علی موسوی (پسر خواهر میرحسین موسوی) از نزدیکان یک چهره سیاسی مهم نبود که برای ارباب و به عنوان اخطار به رهبر سیاسی قربانی ترور شود. دکتر علی محمدی یک چهره علمی و دانشگاهی بود و قتل او تنها به این خصوصیت او می‌تواند ارتباط داشته باشد. ولی چگونه می‌توان تصور کرد که رژیم جمهوری اسلامی کسی را به دلیل تخصص علمی و دانشگاهی او هدف قرار دهد؟ و آیا با انجام چنین تروری، رژیم می‌خواسته چه صدمه‌ای به چه توان بالفعل یا بالقوه‌ای بزند؟

برای پاسخ به این سؤال باید کمی بیشتر توانایی‌های دکتر علی محمدی در زمینه علوم هسته‌ای را بررسی کرد. روزنامه کیهان که بلافاصله ترور را به موساد نسبت داده مدعی شده که «او یکی از متخصصان برجسته فیزیک هسته‌ای و مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران بوده است» [۴]. این ادعا البته غلو آمیز به نظر می‌رسد. هم آقای شیرزاد دوست هم‌دوره دانشگاهی او تا سطح دکتری این ادعا را نمی‌پذیرد و هم سازمان انرژی اتمی رابطه استخدامی او با این سازمان را «قویاً تکذیب» کرده است. جمع بین این ادعاها به ظاهر متناقض در یک گزارش «اختصاصی جرس» آمده است. جرس می‌نویسد که علی محمدی «طی سنوات گذشته همکاری‌هایی در زمینه پروژه‌های دفاعی از جمله برنامه هسته‌ای ایران داشته است و احتمالاً اطلاعات وسیعی از کیفیت این برنامه‌ها داشته است» [۵]. یعنی که علی محمدی یک



متخصص برجسته فیزیک هسته‌ای نبوده و در استخدام سازمان انرژی اتمی ایران نبوده، ولی همکاری‌هایی در فعالیت هسته‌ای ایران داشته و مهم‌تر از همه این که دارای «اطلاعات وسیعی» در این باره بوده است.

این خصوصیت، روشن می‌کند که چرا او ممکن است هدف ترور قرار گرفته باشد. اگر او در فعالیت‌های هسته‌ای نقش محوری داشت، ترور او می‌توانست هدف یک تشکیلات خارجی مانند موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل) قرار گیرد. ولی او وقتی دارای اطلاعات وسیع باشد هدف نیرویی قرار می‌گیرد که می‌خواهد این اطلاعات را کنترل کند، یعنی نگذارد این اطلاعات به دست «نامحرم» بیفتد. حضور علی‌محمدی در بین اصلاح طلبان جنبش سبز - نیرویی که رهبران آن به سرعت به محدوده «ناخودی» و «نامحرمی» رانده می‌شوند - انگیزه بزرگی در اختیار حاکمیت قرار می‌دهد که او را از میان بردارد. ولی گزارش‌هایی در ساعات پس از ترور او منتشر شده است حاکی از این که او برای گذراندن یک دوره یک ساله قصد سفر به خارج از کشور (و احتمالاً سوئد) را داشته است. اگر این خبر درست باشد انگیزه‌های قوی‌تری برای ترور آقای علی‌محمدی مطرح می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی از افزایش فعالیت‌های هسته‌ای خود به شدت نگران است. در چند سال اخیر تعدادی از متخصصان هسته‌ای رژیم از ایران گریخته و اسنادی از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی را فاش کرده‌اند. اگر آقای علی‌محمدی قصد خروج از ایران را داشته است عوامل رژیم که مخالفان خود را مرتباً به وابستگی با عوامل جاسوسی غرب متهم می‌کنند به سادگی می‌توانند با توجه به گرایش سیاسی او نتیجه بگیرند که اطلاعات او در خارج کشور در معرض خطر است. کشتن افراد صرفاً به دلیل این که اطلاعات دارند در محافل تروریستی امری عادی است. ۳۳ سال پیش، سازمان مجاهدین خلق در حال دگرپسویی به سازمان پیکار، محمد یقینی را که می‌خواست از ایران خارج شود تنها به دلیل این که اطلاعات داشت با یک گلوله از پشت سر کشتند. از رژیمی که سدها ترور و هزاران کشت و کشتار در کارنامه خود دارد و هر وسیله‌ای را در راه هدف مجاز می‌داند چه انتظار بهتری می‌توان داشت؟

ترور مسعود علی‌محمدی تمامی نشانه‌های یک عملیات هدفمند و سازمان یافته را در خود دارد. چنین عملیاتی در ایران بیش از همه از سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی ساخته است. انگیزه‌های این قتل نیز تنها با سیاست‌های جاری نظام حاکم در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای هم‌آهنگی دارد. هیچ نیروی داخلی یا خارجی دیگری انگیزه کافی برای قتل فردی دانشگاهی با مشخصات مسعود علی‌محمدی را نداشته است. رژیم جمهوری اسلامی هم‌چنین در گذشته نشان داده که در راه اعمال سیاست‌های خود از هیچ جنایتی و از جمله ترور و قتل فروگذار نیست. رد پای سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم در قتل مسعود علی‌محمدی به روشنی دیده می‌شود و تا عکس آن ثابت نشده باید رژیم جمهوری اسلامی را مسئول قتل او دانست.

جناح تندرو، مسئول ترور فرهاد سلیمانیان

به نظر می‌رسد ترور مسعود علی‌محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران، کار گروهی در داخل نظام و به احتمال زیاد طرح جناح تندروی احمدی‌نژاد است. این استاد در خدمت سازمان انرژی اتمی و از دست‌اندرکاران برنامه‌های هسته‌ای نبوده و بنا به گزارش سازمان انرژی اتمی با آن سازمان نیز همکاری نداشته است. ادعای رسانه‌های حکومتی درباره‌ی "دخالیت بیگانه" در ترور او عقلانی نیست؛ زیرا این پرسش را پیش می‌کشد که چرا یک جریان، کشور یا نهاد خارجی، آن هم در این دوره‌ی بحرانی ایران، باید دست به چنین کار بی‌منطقی بزند تا کسی را از بین ببرد که هیچ تأثیری در برنامه‌های هسته‌ای ندارد. موضع‌گیری‌های سریع مقام‌های وابسته به دولت دهم نیز برای نسبت دادن این ترور به خارج موضوع را مشکوک‌تر می‌کند. تاکنون وزارت خارجه‌ی آمریکا و سازمان مجاهدین خلق نیز اتهام‌های دولت ایران را مبنی بر دخالت در این ترور رد کرده‌اند.

دشمن، همچنان دست‌اندرکار

از سوی دیگر به فرض صحت ادعای دخالت بیگانه، دستگاه امنیتی یک کشور تا چه حد باید ناتوان و بی‌کفایت باشد که متخصص هسته‌ای آن را در پایتخت کشورش به این آسانی از بین ببرند؟! در چنین حالتی باز جناح تندروی احمدی‌نژاد به دلیل در دست داشتن وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی در قبال این ترور مسئول است. در وضعیت‌های مشابه در نظام‌های دموکراتیک، استعفا‌های مقام‌های امنیتی و رئیس پلیس مسئول از اقدام‌های رایج و لازم است. بازتاب سریع خبر دخالت گروهی به نام "تکاوران تندرو - انجمن پادشاهی" در اینترنت نیز دلیل دیگری است که یافتن متهمی در خارج را برای انحراف از اصل ماجرای ترور، از سوی گروهی جناح تندروی داخلی، تقویت می‌کند. حکومت ایران پیش‌تر در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای نیز نخست انگشت اتهام را به سوی متهم‌های بیرونی گرفت و کشتار روشنفکران را به دستگاه‌های امنیتی بیگانه نسبت داد.

مخالفان داخلی دولت: هدف‌های ثابت

سایت کلمه، متعلق به میرحسین موسوی، خبر داده که مسعود علی‌محمدی از حامیان انتخاباتی او بوده است. با توجه به بی‌میلی گسترده‌ی بسیاری از نخبگان فرهنگی و دانشگاهی نسبت به دولت دهم، جناح تندروی احمدی‌نژاد از حمایت نخبگان علمی، چهره‌های مهم و افراد تأثیرگذار از جنبش مردمی وحشت دارد. این جناح حذف فیزیکی هواداران موسوی را در هر رده‌ای در دستور کار دارد و ترور و دستگیری نزدیکان موسوی نیز این را ثابت می‌کند. در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای نیز بعضی از قربانیان از اصلاح‌طلبان حمایت کرده بودند. در ایران انتقام‌گیری بخش‌های تندروی جناح راست، از حامیان رقیب‌های سیاسی پس از انتخابات یا احساس شکست رفتاری شناخته شده است.

برقراری جو امنیتی برای به سکوت کشاندن جنبش سبز، در کنار محاکمه‌ی اقلیت‌ها و افزایش اعدام‌ها در هفته‌های اخیر این واقعیت را نشان می‌دهند که جناح امنیتی-سپاهی از کشتار بیشتر برای متوقف کردن جنبش مردمی و ایجاد ترس بیشتر هیچ واهمه‌ای ندارد. این جناح به شکلی ناگفته جمهوری ایران را نمی‌خواهد.

عروج مسعود

احمد شیرزاد

گوشی در دست بر جایم خشکم زد. در یک لحظه خاطرات ۲۴ سال رفاقت در جلوی چشمانم مرور شد. آن سوی خط، ایمان پسر مسعود بود، با صدایی سرشار از اضطراب و آشفتگی، بغضش ترکیب: "بابامو کشتن. بمب گذاشتن جلوش، مغزشو متلاشی کردن... " باور نمی‌کردم. گفتم: چی شده، مادرت اونجاس؟ گوشی را داد به خانم علی‌محمدی و او با حزن تمام گریه می‌کرد و می‌گفت: درسته آقای دکتر، مسعود رو کشتن، من خودم بالای سرش رسیدم....

ناباورانه دور اتاق می‌چرخیدم. به بچه‌ها گفتم. آن‌ها هم شوکه شدند. باورشان نمی‌شد. دکتر علی‌محمدی، دوست خانوادگی، هم‌کلاسی پدر، رفیق صمیمی دوران دانشجویی او، یک استاد سرزنده و شاد، آدمی سرشار از انرژی و تلاش، مگه می‌شه؟ چرا او؟ از این برنامه‌ها نداشتیم. خدایا این دیگر چه حادثه‌ای است. همه برنامه‌ها مان به هم ریخت و ساعتی بعد منزل مسعود بودیم. شاعر درستی نداشتیم. حاج و واج و ساکت بودم و ناخودآگاه گذشته را مرور می‌کردم. جزئیات نشانی خانه مهم نبود. تمام منطقه غیر عادی بود و پر از پلیس و نیروهای انتظامی. در آستانه‌ی منزل جنازه‌ی خونین مسعود روی زمین بود و پارچه‌ای روی آن کشیده

بودند. اطراف پر از خرده شیشه بود و مردم جمع بودند. چشمم به ایمان افتاد. در آغوشش گرفتم و بغضم ترکید. بوسیدمش و سرش را بر سینه ام فشردم. آن سوتر خانم مسعود بود، دخترش، مادر بیماراش که به عصای چارپایه تکیه داده بود و خواهر مسعود که بی تاب بود و خود را به در و دیوار می کوفت. قیامتی بود. آشنایان و همسایگان بهت زده بودند. همسر مسعود ناباورانه می گفت: صبح تا دم در بدرقه اش کردم، ماشین اش را از پارکینگ خانه خارج کرد و در را بست و لحظه ای نگذشت که دیدم باران شیشه بر خانه بارید و پنجره ها یکباره پایین ریخت. سراسیمه خود را به بیرون رساندم و دیدم که مسعود به حالت چمباتمه بر زمین افتاده است، او را برگرداندم و دیدم مغزش متلاشی شده است... می گفت و می گریید و آتش به حاضران می زد. شیون می کرد و می گفت: من دیدم، خودم دیدم، مغز متلاشی شده ی شوهرم را دیدم... خدایا این چه روزگار است که بر ما می گذرد.

چند ماه پیش بود که بعد از مدتی دوری منزلش مهمان بودیم. همان خانه ای که او را در آستانه اش به قتل رساندند و در میان شیشه های شکسته و کرکره های در هم پیچیده اش ماتم کده ای فراموش ناشدنی بر پا بود. مسعود بسیار خوش مشرب و دوست داشتنی بود. هر لحظه که او را به یاد می آورم طنین خنده های شیرین اش در گوش ذهنم می پیچد. به محض آن که به هم می رسیدیم سر به سر گذاشتن ها و کل کل کردن هایمان شروع می شد و دیگران را به خنده می آوردیم. دو سفر با او و دوستان دیگر هم رشته ای برای شرکت در مدرسه تابستانی فیزیکی انرژئی های بالا به تریست ایتالیا رفته بودیم. تابستان سال های ۶۹ و ۷۰ هر بار به مدت تقریباً یک ماه و نیم که از روز اولش خاطره بود و خنده تا موقع برگشتن. محال بود یک جایی با ورودی های یکی دو دوره ی اول دکترای فیزیکی دانشگاه صنعتی شریف گرد هم بنشینیم و چیزهایی از خاطرات آن دو سفر را با هم مرور نکنیم. یادم می آید در سفر اول هر کدام از ما تا جایی که می توانستیم غذای کنسرو شده از ایران با خود برده بودیم تا مبادا در قطعی ایتالیا از گرسنگی تلف شویم! در فرودگاه میلان که نقطه ورودمان به ایتالیا بود پلیس ها مسافران را رد کردند تا سر صبر چمدان های ما سه نفر (من و مسعود و امیر) را بگردند. قیافه های ریش دار ما آن ها را به شک انداخته بود و البته گذرنامه ایرانی مان، هر چند خودمان هیچ چیز غیر عادی در خودمان نمی دیدیم. موقع تفتیش چمدان ها مأموران پلیس فرودگاه میلان یکی یکی قوطی های کنسرو را در می آوردند و می پرسیدند این چیست و ما می گفتیم: food. چشمهانشان گرد شده بود و نمی فهمیدند به چه منظوری این سه جوان ایرانی این همه غذای کنسرو شده با خودشان به ایتالیا می آورند. هر بار که مسعود آن صحنه را با خنده های ویژه اش تعریف می کرد، حاضران را روده بر می کرد.

از مهر ماه ۶۴ با مسعود آشنا شدم. او و امیر ورودی ۵۷ لیسانس در دانشگاه شیراز بودند. من و محمدرضا ورودی ۵۵ شریف بودیم که البته آن زمان اسمش چیز دیگری بود. ما از بهمن ۶۳ دوره ی کارشناسی ارشد را در دانشگاه شریف آغاز کردیم که اولین دوره فوق لیسانس در یکی از رشته های علوم تجربی بعد از انقلاب بود. می شود گفت اولین دوره به طور مطلق، چون قبل از انقلاب جز یکی دو دوره ی ناموفق در این رشته ها فوق لیسانس دایر نشده بود. مسعود و امیر مهر ۶۴ به این دوره پیوستند و تقریباً همه درس هایمان با هم بود. اولش مثل بچه های غریب با کسی حرف نمی زدند. به بهانه همکاری در کلاس های فیزیکی عمومی آن ها را به میدان کشیدیم و پس از مدتی آن دوستی عمیق مان شروع شد.

سه سال بعد یعنی مهر ۷۶ مجموعه ی ما اولین دوره ی دانشجویان دوره ی دکترای فیزیکی در ایران بودیم که البته وحید هم به ما پیوسته بود، که او هم از بچه های شیراز بود. این در حالی است که همان سال ما در امتحان اعزام دانشجویان به خارج هم شرکت کرده بودیم که برای نخستین بار شامل دروس تخصصی هم بود و همه ما رتبه های نخست را کسب کرده بودیم. با وجود آن که آن قبولی برای بچه های حزب الهی آن زمان به منزله ی اعزام قطعی بود و پذیرش گرفتن در دانشگاه های خوب خارج برای ما چندان دشوار نبود، اما ما با یک رایزنی جمعی تصمیم گرفتیم که در داخل بمانیم تا دکترای داخل برقرار شود. تحلیل ما آن بود که اگر از همان نقطه شروع، دوره ی دکترای دانشجویان قوی آغاز شود، در ادامه نیز با جدیت و توانمندی به پیش خواهد رفت و چنین نیز شد. امروز که به گذشته نگاه می کنم همت سترگ، اراده ی جدی و ایمان و پشتکار استادان و بزرگانی چون اردلان، ارفعی، منصوری و گلشنی را در کنار گذشت و ایثار صادقانه بچه های آن دوران، فرازهایی افتخارآمیز می پندارم.

دوره ی دکترای ما با هم از ۶۷ تا ۷۱ به طول انجامید و درست سر ۴ سال آماده دفاع بودیم، با مقالات پذیرفته شده در مجلات معتبر که آن زمان یک سدشکنی بزرگ بود. مهر ماه ۷۱ مسعود قبل از همه آماده دفاع بود. امتحان هم که می دادیم همیشه او اول همه ورقه اش را می داد و می آمد بیرون. بعد هم حاضر نبود در مورد سوال های امتحان و پاسخ های آن ها با کسی حرف بزند. امیر تعریف می کرد که یک بار در دوره ی لیسانس دنبالش می دودیم که به زور به او بگویم جواب سوال دومی چه چیز است و او در گوش هایش را گرفته بود و فرار می کرد. در هر حال او اولین دانش آموخته ی دکترای فیزیکی در داخل ایران است و این رکورد برای همیشه به نام او ثبت است. پس از او وحید، امیر و من ظرف یکی دو ماه از رساله ی دکترایمان دفاع کردیم و سپس هر کدام راهمان را به سمت یکی از دانشگاه های ایران برای تدریس در پیش گرفتیم. مسعود در دانشگاه تهران بسیار گل کرد. در مورد دیگران که هنوز زنده اند چیزی نمی گویم. اما مسعود بدون تردید یک استاد بسیار موفق و دوست داشتنی و یک پژوهشگر تمام عیار فیزیکی بود. فکر کنم ۴۰ تا ۵۰ مقاله ISI داشته باشد. در زمینه های مختلفی از فیزیکی نظری کار کرد از نظریه ریسمانها گرفته تا نظریه کوانتوی هال و کیهان شناسی. مثل همان دوران دانشجویی محقق سربود. از زمانی که شروع به یادگیری موضوع جدیدی می کرد تا زمانی که در آن موضوع مقاله تحقیقی منتشر می کرد چندان طولی نمی کشید. در تدریس هم بسیار موفق بود و دروس متنوعی را درس داده بود. یک بار در دفترش دیدم که کتاب سنگین و ارزشمند الکترو دینامیک جکسون را ترجمه کرده است که کاری پر حجم و قابل توجه است. گمان می کنم سه چهار سال پیش هم برنده جایزه جشنواره خوارزمی شده بود. مسعود به لحاظ مثنی و مرام سیاسی جزو نیروهایی بود که به طور عام از انقلاب اسلامی و امام خمینی دفاع می کرد. در دوره ی لیسانس در دانشگاه شیراز کم و بیش با بچه های انجمن اسلامی ارتباط داشت و قدیمی های دانشگاه شیراز او را خوب می شناسند. از زمان ورود به دوره ی فوق لیسانس بیشتر هم و غم او کار علمی بود اما نسبت به مسائل سیاسی نیز بسیار حساس و علاقه مند بود. در مجموع افکار و اعمال او به مسلمان های معتدل و میانه رو نزدیک بود. نه تمایلات روشنفکرانه و به اصطلاح تحول طلبانه داشت و نه با قرائت های خشک و غیر قابل انعطاف مذهبی میانه ای داشت. انسانی صادق، صمیمی، پر کار، پر تلاش، حرفه ای، اهل دانش و خرد و عقل گرا بود که با هیچ توجیهی نمی توان او را در شمار کسانی که گرایشات راستگرایانه دارند به حساب آورد. در دانشگاه تهران نیز با باند های قدرتمند راست آمیزش نداشته است و تا جایی که می دانم روابط سالم و صحیحی با مسئولان دانشگاه از طرفی و همکاران هیات علمی و دانشجویان از طرف دیگر داشت. خیلی زود به مقام دانشیاری و استادی رسیده بود و از چند سال پیش عضو هیأت ممیزه دانشگاه تهران نیز بود که به لحاظ مراتب دانشگاهی با اهمیت تلقی می شود.

زمینه های کاری و پژوهشی اش همان طور که گفتم بسیار متنوع بود اما به یاد ندارم در زمینه های مرتبط با هسته ای کار پژوهشی کرده باشد. البته او هم مثل همه ی ما از مبانی مسایل هسته ای سر در می آورد و می توانست اظهار نظر کند، اما به معنای کسی که کار پژوهشی هسته ای کرده باشد نمی توان او را دانشمند هسته ای نامید. در این یکی دو ساله اخیر افکار و نظراتش بسیار به جنبش اصلاحی نزدیک شده بود. در یکی دو انتخابات آخر قبل از انتخابات ریاست جمهوری به لیست اصلاح طلبان رای داده بود و برای آن هم تبلیغ می کرد. در انتخابات اخیر نیز به طور جدی از کاندیدای اصلاح طلبان حمایت می کرد. در آن دوره هایی که انتقال پیام ها از طریق ارسال پیامک رایج بود خیلی وقتها پیامک های جالبی که دستش می رسید را برای من نیز ارسال می کرد. یادم هست برایم تعریف کرده بود که در راهپیمایی ۲۵ خرداد از صبح روایت های مختلفی در مورد برقراری یا عدم برقراری راهپیمایی از سوی اصلاح طلبان پخش می شد. او تعریف می کرد که دانشجویان گروه فیزیکی دانشگاه تهران مکرر به وی مراجعه می کردند و سوالی می کردند تکلیف چیست. دست آخر مسعود به آن ها گفته بود: بالاخره نفهمیدم تکلیف چیست ولی در هر صورت من به راهپیمایی می روم. می گفت این را که گفتم با شلیک شادی دانشجویان مواجه شدم، انگار دنیا را به آن ها داده بودند. روشن است که خوشحالی آنها از آن بوده که استاد محبوب شان نیز با آن ها همراه است. پنج دهه زندگی پر بار و افتخار آمیز مسعود علی محمدی نعمتی است که خداوند نصیب هر کس نمی کند. به صداقت و پاکی روح او گواهی می دهم و از خداوند برایش آمرزش و علو روح در خواست می کنم. روانش شاد باد و خداوند صبوری جمیل به بازماندگان داغدار و مصیبت زده اشت عطا کند.